

پیرامون ارمان فلسطین (حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین)

جلال برخوردار

سالها پیش یکی از دوستان سوسیالیست من و از مدافعان سرسخت فرمول دموکراتیک حق تعیین سرنوشت ملت تحت عنوان و یا به بهانه حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و خشونت‌های این کشور علیه مردم فلسطین اسرائیل را غده سرطانی خاورمیانه می دانست . این دوست من سوسیالیست هست و نه مذهبی و اسلامی و یا قوم گرا . ایشان این جمله را به مناسبت‌های مختلفی تکرار می کرد تا این که یک بار از ایشان سوال کردم که ایا واقعا تشکیل 23 مین کشور عربی و یا 57 مین کشور مسلمان موضوع و گره گاهای منطقه ای و ژئوپولیتیک منطقه ای خاورمیانه را حل خواهد کرد البته سکوت کرد . موضوع فلسطین و حق تعیین سرنوشت این مردم به یکی از طولانی ترین و مناقشه امیز ترین پروژهای ملت سازی و دیوار کشی ملی در تاریخ ملت سازی تبدیل شده است چرا که پای دوتا از منحصر به فرد ترین – کهن ترین و البته تمامیت خواه ترین اقوام یعنی قوم یهود از یک طرف و با ضریب چند برابر قوم عربی اسلامی تبدیل شده و هر چند سال یک بار جنون جنگی - کشتار و تخریب عمومی را به بار می آورد . جنگ و تناقض اسرائیل و فلسطین و در طول 70 سال گذشته و اگر چه یک بازی و جنگ محلیست اما ادامه تقسیمات ملی و ملت سازیهای جنگ جهانی اول و پسا جنگ دوم جهانیست که نه تنها حل نشده بلکه بازیگران منطقه ای و بین المللی را به وسعت شرق و غرب را در خود جای داده است و به معنی کلمه یک جنگ و تناقض فرا ملی و منطقه ای و بین المللی هم هست .

هر دو طرف جنگ کنونی یعنی اسرائیل تا دندان مسلح و نیروهای مسلح حماس البته همچون همه جنگها و تضادهای ملی خود را فرشته و معصوم و صلح طلب و دیگری را شیطان و جنگ طلب فرض گرفته اند. در این شکی نیست که طرف اسرائیل به عنوان یک نهاد دولت ملت مذهبی و قومی تا دندان مسلح بیشترین مسئولیت و عین حال بیشترین جنایت را مرتکب شده است .

دکترین امنیتی اسرائیل

در هسته مرکزی آنچه که به عنوان موضوع فلسطین هست دکترین امنیتی اسرائیل و یا بطور دقیق تر امنیت مردمان یهودی قرار دارد- این تبیین و تصویر نیست که دکترین امنیت این کشور و کشورهای غربی به افکار عمومی القاه کرده اند. نهاد دولت ملت اسرائیل یک حکومت قومی مذهبی و احتمالا زشت ترین و اشکارترین شکل و محتوای ستمگری حکومتی هست که به تسخیر و راندن مردمان بومی فلسطینی از محل زندگی‌شان مشغول هست – فراخوان و مهاجرت قوم منحصر به فرد تحت ستم و البته پراکنده یهود در چهار گوشه جهان و بر مبنای امتیازات اقتصادی و بازگشت به سرزمین موعود یهود بخودی خود بیان استعمار گری رژیم کنونی اسرائیل هم هست. اما باید به یاد آورد که موضوع و سرنوشت مردم فلسطین و در واقع امر روبنا و یک وجهه مهم از یک موضوع مهمتر فرا منطقه ای و جهانیست – موضوع امنیت مردمان یهود . جوهر و محتوای این مقاله در نقد و علیه

دکترین امنیتی اسرائیل هست و این دکترین را مهمترین مانع صلح در اسرائیل می داند اما ان جنبش و افق و ارمانی که موضع فلسطین را بدون امنیت و آرامش مردمان یهود بررسی می کنند آگاهانه و یا نا آگاهانه در جبهه ضد یهودی و یک تبیین قومی از تناقض را مد نظر دارند . تفاوت زیادی هست مابین یک دولت قومی مذهبی یهودی و امنیت و آرامش مردمان یهود- دفاع از امنیت و آرامش مردمان یهود به معنای دفاع از سیاستهای یک دولت قومی یهودی نیست.

ما می دانیم که روندها و روحیات یهودی ستیزی قدرت مندی نه تنها بخشی از هویت ملت دولتهای کنونی در سطح منطقه هست بلکه در بخش قابل توجهی از فرهنگ عمومی در سطح جهان حتی در بخشی از دموکراتیک ترین کشورهای جهان هم هست و چقدر و به چه میزان فرهنگ توطئه گری در سطح منطقه و جهان علیه مردمان یهودی رواج داشته و شکل گرفته است . روحیه ضد یهودی و اسرائیلی حتی در میان جمعیتهای غیر مذهبی در بخشهایی از جهان و فرهنگهای مختلف نسبتنا قدرتمند هست . دکترین امنیتی و مشت آهنین اسرائیل و ستم گری علیه فلسطینیها را با این فرهنگ عمومی ضد یهودیسم توجیه می کند . اما مردم کوچ و خیابان یهودی اسرائیل و بخش چپ آزادی خواه این کشور و جمعیت های یهودی خارج از این کشور متوجه شده اند که وعده دموکراسی برای اسرائیل و مشت آهنین و ستم و دیوار کشی علیه فلسطینیها و همانطور که از جنگ کنونی پیداست آنان را محفوظ و ایمن نخواهد کرد چرا که از سوزاندن و خاکستر نابودی حماس و اگر ممکن و عملی باشد نیروئی به مراتب ارتجاعی تر و انتاگونیستی تر رشد خواهد کرد . دکترین خشن امنیتی اسرائیل و حمایت کامل غرب از اسرائیل و علیه مردم فلسطین که ظاهرنا پایه و ریشه بقا جریانات ارتجاعی و فاسد قومی مذهبی این کشور هستند کشور اسرائیل را نه تنها امن نخواهد کرد بلکه دیر یا زود در نتیجه تغییرات ژئوپولیتیک منطقه ای و جهانی این یکه تازی این کشور در سطح منطقه را به پایان خواهد رساند.

دکترین امنیتی اسرائیل و علی رغم قدرت تخریبی و کنترل و دیوار کشی ایدولوژیک و فیزیکی در یک بحران و بن بست قرار گرفته است و جنگ کنونی یکی از پیامدهای این بن بست هست. این جنگ جامعه اسرائیل را پشت سر جناح قومی مذهبی این کشور تحت رهبری آقای ناتاهیتو را نه تنها متحد نخواهد کرد بلکه و بر عکس جامعه اسرائیل را پراکنده و متفرق تر خواهد کرد. بر خلاف ان سالهای دور جنگهای ملی دیگر ان نقش متحد و بسیج کننده ملت را از دست داده اند. باد و وزش تغییرات ژئوپولیتیک منطقه ای و جهانی در راهند و این روندهای منطقه ای و جهانی در مقابل مشت آهنین و دیوار کشی اسرائیل قرار خواهد گرفت . بحران فلسطین بحران ملت سازی و دکترین امنیتی دولت یهودی هست و همانطور که از سیر وقایع چند دهه گذشته پیداست اتکا به موشک و ارتش و دیوار سازی و نهادهای پر هزینه امنیتی و جاسوسی طویل العرض ابزار و مسیر قابل اتکاهی در تامین امنیت مردمان یهودی نیست. این دکترین با قبول فرض امنیت یهودیان دکترینی کور و فوبیای امنیتی و یک افق قوم گرایی بیش نیست. آنان از فلسطینیها و مردم عرب که بالاقوه یک فاکتور کلیدی و شاید تعیین کننده ترین فاکتور امنیت و آرامش مردمان یهودی در یک دولت ملی واحد باشد یک دشمن قسم خورده انتاگونیستی ساخته اند. دکترین امنیتی اسرائیل نتایج معکوس و فاجعه باری حتی برای امنیت مردمان یهود ببار آورده است و اگر طرح و پروژه کوچ دادن یکی دو میلیون از شهروندان

فلسطینی غزه به صحرای سیناه تحقق یابد - محاصره دولت یهود تکمیل خواهد شد . صدها هزار و شاید چندین میلیون پناهند و اواره رانده شده فلسطینی و در طی چند دهه گذشته جایی نرفته اند بلکه انطرف مرزهای سرزمین مقدس در لبنان - اردن - سوریه و احتمالانه در آینده نزدیک صحرای سیناه مصر سرزمین مقدس را محاصره خواهند کرد و این تضمین کننده امنیت و آرامش دائمی اسرائیل و مردمان یهود برای سالها و دهه های آینده خواهد بود ؟؟؟ و این تحول خیره کننده و بی سابقه از نتایج مستقیم و دراز مدت دکترین امنیتی اسرائیل و از سالها پیش از جنگ کنونی شروع شده است. کشور اسرائیل احتمالنا یکی از چند مورد معدود و شاید تنها دولت ملتی باشد که وجب به وجب خطوط مرزی کشور با جهان بیرون و همسایگان را با شبکه های طولالی سیم خاردار و دیوار کشی غیر قابل عبور و سیستمهای کنترل الکترونیک و دیدبانی محبوس و زندانی کرده است و این خبر و واقعه ای خوشایند برای امنیت مردمان یهود نیست. این دکترین نه تنها امنیت مردمان یهود را تامین نکرده است بلکه آنان را در یک حصار امنیتی بی سابقه زندانی و حصر خانگی کرده است.

حق تعیین سرنوشت مردمان فلسطین

موضع فلسطین و حق تعیین سرنوشت این مردمان بر خلاف ادعا و ساده نگری تئوریهای دموکراتیک به اصطلاح رهائی بخش حق تعیین سرنوشت ملت یکی از آخرین موضوعهای حل شده ملی در سطح منطقه و جهان نیست بلکه و بر عکس یکی از چند دهه نمونههای زنده کنونی بویژه در سطح خاورمیانه و اسیا و افریقا هست و احتمالنا در آینده نه چندان دور و در نتیجه تغییرات ژئوپولیتیکی منطقه ای و جهانی همچون زخمی های چرکین کنونی فلسطین و اسرائیل بروز بیرونی خواهد یافت .

به عقیده این نویسنده - تشکیل کشور ی جدید به اسم فلسطین و در میان و دراز مدت تاریخی نه تنها این کانون بحران و تناقض را حل نخواهد کرد بلکه به احتمال قریب به یقین ابعاد جدید انتاگونیستی تری به خود خواهد گرفت . تشکیل کشور فلسطین ابعاد و اشکال جدید و انتاگونیستی تری با اسرائیل به خود خواهد گرفت و نباید تشکیل چنین کشوری را توصیه و از ان دفاع کرد. از نظر این نویسنده تشکیل و استقلال کشور فلسطین و اگر از هلهله و رقص و پایکوبی و هیجانات احساسی چند سال اولیه تشکیل این کشور بگذریم در میان مدت و دراز مدت رابطه فلسطین ها با اسرائیل را پیچیده تر - بغرنج تر و به احتمال قریب به یقین انتاگونیستی تر خواهد کرد. سیاست و استراتژی جدا سازی و دیوار کشی ملی و ملت سازی تحت عنوان حماسی و دهن پر کن حق تعیین سرنوشت ملی جواب گوی دنیای ادغامی شهرهای مرتبط امروز نیست و ان افق و ارمانی که این فرمول به اصطلاح دموکراتیک را کو رکورانه و بر مبنای یک افق کوتاه مدت و مقطعی تجویز می کنند در تئوریهای قرن 19 و 18 منجمد شده اند.

چرا که اصولانه و تجربانه با تشکیل کشور جدیدی اتفاقی نیافتاد و نخواهد افتاد جز تشدید و تعمیق تناقض انتاگونیستی مابین ملل در ابعاد بی سابقه تاریخی.

مردم سرکوب شده فلسطین توسط کشور قومی و مذهبی اسرائیل نباید به دنبال حق تعیین سرنوشت و جدائی بروند بلکه و باید در جامعه اسرائیل ادغام و ملحق شوند از طریق الغی هویت قومی مذهبی

کشور اسرائیل چرا که این تنها خواست بخش صلح طلب فلسطینیها نیست بلکه بخش زیادی از جامعه اسرائیل و خارج این کشور و افکار عمومی در جهان همسو و این مهم را قابل دست رسی تر و ممکن تر و صلح امیز تر و منطبق با روندهای سیاسی میان مدت و دراز مدت تاریخی می دانند . نفی و رد حق تعیین سرنوشت ملی فلسطینیها و ادغام و ملحق شدن این مردمان در این کشور اسرائیل را دگرگون و غیر قومی و مذهبی خواهد کرد. شهروند متوسط فلسطینی - و نه ایدولوگهای پان عربی اسلامی و پان اسلامیتهای ایرانی - در یک ساختار اسرائیلی شرایط و استانداردهای عالی ترین از زندگی و آرامش را تجربه خواهد کرد. در یک جمله کلید حل موضوع فلسطین نه در استقلال ملی این مردمان بلکه در الغا قومی و مذهبی بودن کشور اسرائیل و ادغام شهروندان فلسطینی در یک پروسه و جدول زمانی چند ساله در جامعه اسرائیل هست و متساوی شدن حقوق فلسطینیها همچون یهودیها در یک دولت واحد ملیست .

اگر چه موضوع سرنوشت شهروندان ستم دیده فلسطین در اسرائیل یکی از زخمهای چرکین به جا مانده از تقسیمات قومی مذهبی پسا جنگ جهانی دوم و قیل تر از ان هست اما فرمول ویژه و بخصوصی در حل موضوع فلسطین وجود ندارد بلکه همان فرمولی هست که برای کل خاورمیانه قومی مذهب سدق می کند . قدرت گیری شهرهای لیبرالی مولتی اتنیک و کارچرال شهروندی علیه ایدولوژیهای ملی و مذهبی نهاد دولت ملت هست . مشکل و معضل فلسطین و اسرائیل از جنس معضلات کل خاورمیانه هست و اهدا کردن یک دولت و ارتش و نظام دولتی مقتدر از جنس دولتهای مستبد و فاسد خاورمیانه تحت عنوان فرمول دموکراتیک حق تعیین سرنوشت ملت به یک ایدولوژی قومی مذهبی یک خطای استراتژیک و غیر قابل بخشش هم هست چرا که ایدولوژیهای ملی و از این طریق نهاد ملت دولت و در تحلیل نهائی نهادی ایدولوژیک - انحصاری و انتاگونیستی با دیگر ملل رقیب بیش نیستن . یک فلسطین استقلال یافته و به حکم تاریخ تضاد اقوام و ملل و استانداردهای دولتی خاورمیانه یک فلسطین قومی و با چاشنی مذهبی بیش نخواهد بود. با این وجود و در طول یک قرن گذشته کم نبودن مردمانی که به درست یا غلط و یا توهم و به دنبال نخود سیاه حق تعیین سرنوشت ملت رفته اند . در صورت چنین سناریوئی و در یک انتخابات ازاد و تحت نظارت نهادهای بین المللی و در صورت تمایل فلسطینیها به استقلال می توان یک دولت مدنی و سیویک و بدون ارتش و باز بودن مرزها و الغاه و برداشتن همه تعرفه های گمرکی را به فلسطینیها به عنوان اولین نهاد دولت ملت سیویک و مدنی غیر نظامی در خاورمیانه را پیشنهاد کرد. فلسطینیها و در صورت تحقق چنین سیر و روند دولتی می توانند پرچم دار نوینی از آینده خاورمیانه را نشان بدهند که با هیچ ملت و قومی تضاد انتاگونیستی و رقابتی نخواهد داشت . اما در میان مدت و دراز مدت ایده ال ترین - مسالمت امیز ترین و متمدانه ترین شکل حل موضوع فلسطین توصیه ادغام و ملحق شدن شهروندان فلسطینی با حق و حقوق برابر در جامعه اسرائیل در یک پروسه و جدول زمانی چند ساله هست و عمده ترین مانع تحقق این مهم نه فلسطینیها بلکه قومی مذهبی بودن جامعه اسرائیل هست.

وجود شهروندان فلسطینی در اسرائیل و بر خلاف تبیین راست گرایان قومی یهود و محافل میلیتانت دست راست غربی نه تنها امتیاز منفی و ضعف برای اسرائیل و مردم یهود نیست بلکه یک گارد و سپر دفاعی برای ان کشور هست و از این رو - وجود این شهروندان و از جمله غزه ای و وست

بانگ عمده ترین و شاید تنها شانس و فاکتور امنیتی امنیت مردمان یهود در یک تبیین میان مدت و دراز مدت تاریخی در یک دولت واحد ملی هست - اما ظاهرنا یک مشت قوم پرست و بیمان کاران امنیتی و اسلحه فروش رانتهی نسخه دیگری برای امنیت مردمان یهود تجویز کرده اند.

امنیت و آرامش مردمان یهود و با توجه به انزوا و ستمهای تاریخی و روندهای منطقه ای و جهانی ضد یهود مهم هست اما این مهم نه با دیوار کشی و میلیتاریزم و انزوا بلکه کلید تضمین و امنیت تنها کشوری که بیشترین مردمان یهودی را در خود جای داده است نه در حصار و دیوار کشی ملی بلکه در ادغام جوامع و مردمان غیر یهود در این کشور هست و ادغام شهروندان فلسطین در این کشور در یک پروسه آزاد و برابر به درجات زیادی امنیت مردمان یهود و اسرائیل را تضمین خواهد کرد .

دسامبر 2023